

A theological analysis of Abu Qarah hadith from Imam Reza regarding the transcendental nature of the Devine Throne

Ali Ahmad Naseh^a, Reza Jamali^b, Reza Najafi^{c*}

^a Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Qom University

^b Graduated from the level of four jurisprudences and principles of the seminary of Qom

^c Faculty of Persian Gulf University

KEYWORDS

Abu Qara, the plan of the world, the Throne, the divine knowledge.

Received: 10 May 2022

Accepted: 22 May 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.3.0

ABSTRACT

Understanding the Divine Throne is one of the most important theological issues explained in many of hadiths. One of the most reliable of these hadiths has been narrated by Abu Qarah al-Muhaddith from Imam Reza (AS). Some thinkers have introduced the Devine Throne as transcendental and believe it belongs to the world of abstractions, yet others have regarded it worldly. The present article is based on text analysis and descriptive-analytical method. The study addresses the theological analysis of Abu Qara's narration of the eighth Imam (AS) in order to explain the meaning of the Throne by carefully examining the narrations by the Ahl al-Bayt (AS) with a focus on Imam Reza's (AS) words as they are effective in explaining the divinity. The result of the study of the above hadith shows that the Divine Throne is not an object and has an independent truth, one that belongs to unseen truths and the world of abstractions. What is meant by the truth of the Throne is divine providence, management, lordship, and authority.

* Corresponding author.

E-mail address: najafi9487@gmail.com

©Author





تحلیل کلامی حدیث ابوقره از امام رضا(ع) در خصوص فرامادی بودن عرش الهی

علی احمد ناصح^{الف}، رضا جمالی^ب، رضا نجفی^{ج*}

^{الف} استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

^ب دانش آموخته سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم

^ج عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

چکیده	واژگان کلیدی
شناخت عرش الهی از مهم ترین مسائل کلامی است که احادیث فراوانی در تبیین آن رسیده است. یکی از معتبرترین احادیث را ابو قره محدث از امام رضا(ع) روایت نموده است برخی از دانشمندان، عرش را صرفاً مادی و جسمانی دانسته، استوای الهی بر عرش را مانند نشستن بر تخت پادشاهی می‌دانند؛ در حالی که برخی دیگر عرش را فرامادی و از عالم مجردات معرفی نموده اند. مقاله حاضر با استناد به منابع مکتوب و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. مسأله این پژوهش تحلیل کلامی روایت ابو قره از امام هشتم(ع) است، تا مفهوم عرش با بررسی و دقت در روایات اهل بیت(ع) و با تأکید بر کلام امام رضا(ع) بررسی شده، حقیقت آن تبیین گردد؛ چرا که در شناخت ربانیت الهی مؤثر است. نتیجه بررسی کلامی حدیث مذکور نشان می‌دهد که عرش الهی جسم نیست و حقیقتی مستقل و از جنس حقایق غیبی و در مرتبه عوالم مجردات دارد. مراد از حقیقت عرش، جایگاه تدبیر و مدیریت و ربوبیت الهی، و مقامی است.	ابو قره، تدبیر عالم، عرش، علم الهی.
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱ مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

آیات قرآن کریم حاوی لغات و عباراتی است که گاه به صورت معنای حقیقی، گاه مجازی و گاهی کنایه یا استعاره بکار رفته است. همین موضوع موجب بروز دیدگاه‌های مختلف در عرصه‌های ادبی، فقهی، تفسیری و کلامی شده است. یکی از این واژگان که بارها در قرآن بکار رفته است، لغت «عرش» است. آیه‌ای از قرآن، از «استوای خداوند بر عرش» گزارش می‌دهد (طه/ ۵) آیه‌ای دیگر، استوای بر عرش را به «خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز»، پیوند می‌دهد. (الاعراف: ۵۴) چنان‌که آیه‌ای دیگر، از استقرار عرش خدا بر آب، حکایت می‌کند. (هود: ۷) آیه‌ای دیگر، خداوند را به عنوان «ربّ عرش» معرفی می‌کند، (الانبیاء: ۲۲) چنان‌که آیاتی دیگر، عرش را با صفاتی چون «عظیم» و «مجید» توصیف می‌کنند (النمل: ۲۶)

آیاتی دیگر، از فرشتگانی می‌گویند که در اطراف عرش، آن را احاطه کرده، و خدا را تسبیح و حمد می‌کنند. (الزمر: ۷۵) و فرشتگانی که حامل عرش‌اند، (الغافر: ۷) چنان‌که در آیه‌ای دیگر، حاملان عرش را هشت فرشته می‌داند. (الحاقه: ۱۷) از سوی دیگر، واژه عرش در کاربرد لغوی و عرفی‌اش، حکایت از امری مادی دارد، چنان‌که در آیاتی از قرآن نیز، در همین معنای عرفی استعمال شده است، مانند داستان حضرت سلیمان (ع) و ملکه سبا در آیه شریفه: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»، (النمل: ۲۳) و داستان حضرت یوسف در

آیه شریفه: «وَرَفَعَ أَبْوَابَهُ عَلَى الْعَرْشِ». (یوسف: ۱۰۰) همین امر، مشغولیت ذهنی برای اندیشمندان مسلمان فراهم کرده است که: حقیقت عرش - آن جا که به خداوند متعال نسبت داده شده - چیست؟ آیا به همین معنای عرفی است یا دارای حقیقتی برتر و منزله از جسم و جسمانیت است؟

در پاسخ به این مسأله محدثین، مفسرین و متکلمین تلاش های فراوانی داشته اند. احادیث متعددی نیز به عنوان مبنای مباحث ایشان قرار گرفته است؛ از جمله روایت ابو قره محدث از امام رضا(ع) که از معتبرترین احادیث شیعه به حساب می آید. حقیقت عرش از حیث مادیت یا فرا مادی بودن، مسأله ای جدی است که متکلمین شیعه، معتزله و اشاعره به آن پرداخته اند. در این پژوهش مسأله عرش با مبنای حدیث ابوقره از امام رضا(ع) مورد بررسی و تحلیل کلامی قرار گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

از میان آثار (تفسیری، کلامی، حدیثی و...) افرادی با تفصیل بیشتری به بحث عرش پرداخته‌اند؛ صاحب «تفسیر المیزان»، به ذکر دیدگاه‌های مختلف در رابطه با معنای عرش پرداخته است؛ در نهایت عرش را مقامی می‌داند که محل صدور اوامر الهی است و آن را از عالم مجردات بر می‌شمارد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۱۵۶/۸) در کتاب «مجموع الفتاوی»، ابن تیمیه با استدلالاتی، استقرار مادی خداوند بر عرش را قبول داشته، بر این نظریه اصرار می‌ورزد. (ابن تیمیه، ۱۹۹۵، ۱۴۴/۵) همچنین در مقاله «بررسی تحلیلی دیدگاه ملاصدرا درباره عرش و کرسی با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه»، بر اساس نظریه مرحوم ملاصدرا، مرتبه وجودی عرش را از مراتب عالم عقل و مرتبه وجودی کرسی را از مراتب وجودی عالم مثال تطبیق داده، قائل است به اینکه عرش مرتبه‌ای از هستی است که نسبت به کرسی از سمت علیت برخوردار است و عرش همان حقیقت محمدیه است. (وطن دوست، ۱۳۹۷، ۱۰۵ - ۱۱۸)، مقاله «چیستی حقیقت عرش و تحلیل دیدگاه مفسران» نیز، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان مسلمان نسبت به معنای عرش، معتقد است عرش، مرکز و جایگاه عینی و حقیقتی از حقایق هستی است که زمام تدبیر امور جهان، با همه کثرت و تنوع، در آن جا مجتمع و سامان یافته و از آن جا به سوی هستی صادر می‌شود. (کلانتری، ۱۳۹۲، ۷-۲۸)

در آنچه بیان شد به مسأله عرش پرداخته شده است، اما در آنها بررسی و تحلیل دقیقی بر مبنای روایات معصومین(ع) انجام نشده است. به خصوص روایت ابو قره از امام هشتم(ع) مغفول مانده است. در پژوهش حاضر با تکیه بر تلاش متکلمین، مسأله را با تمرکز بیشتری بر حدیث مذکور تحلیل شده است.

۳. مفهوم شناسی

۳-۱. عرش در لغت

لغت شناسان معنای عرش را شیئی مرتفع می‌دانند و می‌گویند: عرش از ماده «ع، ر، ش» بوده، که معنای ماده آن عبارت است از ارتفاع چیزی که بنا می‌شود، سپس برای هر چیز مرتفعی به لحاظ مناسبت با آن به کار رفته است. (ابن زکریا، ۱۴۰۴، ۲۶۴/۴) به همین دلیل در برخی کتب لغت، عرش را به دلیل بالا بودن و ارتفاع، به هر شی مسقف می‌گویند، که در این صورت جمع آن عروش است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ۵۵۸) لذا برخی دیگر نیز با همین نگاه عرش را، به معنای تخت حکومت می‌دانند و «عرش خانه» را به دلیل ارتفاع سقف آن خانه معنا می‌کنند، (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰۰۹/۳) در عین حال خانه را به واسطه ارتفاع بناهایش «عریش» نیز می‌گویند، و اگر به سریر نیز، «عرش» می‌گویند

به این دلیل است که نسبت به چیزهای دیگر مرتفع است، مانند آیه شریفه: «وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ». (الاعراف: ۱۳۷)

۲-۳. عرش در اصطلاح

در ادبیات دینی (اعم از قرآن، روایات و علوم و معارف دینی) این واژه در معنایی خاص- منتسب به خداوند- استعمال شده است که در تفسیر و کشف حقیقت آن، دیدگاه‌های مختلفی بیان گردیده است و بحث گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد؛

۱. عرش، تختی است که در آسمان هفتم قرار دارد و خداوند بر روی آن جای گرفته است.

این دیدگاه منسوب به حشویه، مجسمه و مشبّهه است. (شهرستانی، ۱۳۸۴، ۹۶/۱)

۲. عرش، به معنای فلک نهم است که محیط بر عالم جسمانی است. (محقق سبزواری، ۱۳۷۹، ۳۷۹/۴)

این دیدگاه که براساس هیأت بطلمیوسی به تفسیر آیات قرآن درباره آسمان‌ها و زمین می‌پردازد، عرش را بر فلک نهم تطبیق نموده، که با حرکت یومیه خود، زمان را به وجود می‌آورد و بر سایر افلاک که در درون آن جای گرفته‌اند احاطه دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۲، ۲۹۵/۷)

۳. عرش، به معنای ملک است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۷۶)

۴. عرش، به معنای مجموعه عالم هستی و یا عالم ماوراء طبیعت می‌باشد و حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه‌های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر دوش آن‌ها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۳۸/۲۰)

۵. عرش، به معنای مقامی از مراتب علم فعلی الهی است که همه تدابیر و اوامر الهی در آن جا صادر، و خداوند متعال عالم را با آن تدبیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲۹۸/۱۷).

۴. بررسی ویژگی‌های عرش در حدیث امام رضا(ع)

۱-۴. عدم جسم بودن عرش

یکی از دیدگاه‌های دانشمندان، جسمانی بودن عرش است و با توجه به دقت در شناخت معنای واقعی عرش این انظار تبیین و بررسی می‌گردد؛

بعضی از عالمان سلف از جمله اهل حدیث و برخی اهل سنت، حشویه، مجسمه و مشبّهه می‌گویند: واژه «عرش» در همه آیات و روایات همان معنای ظاهری یعنی تخت را دارد (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۱۱۹). این گروه بر اساس آیه شریفه: «الرحمن علی العرش استوی»، (طه: ۵) استوای خداوند بر عرش را مانند نشستن پادشاهان بر تخت پادشاهی تفسیر می‌کنند (ر.ک. شهرستانی، ۱۳۸۴، ۹۶/۱).

برخی دیگر از علما نیز گفته حشویه را ادامه داده‌اند و با استناد به آیات عرش، ظاهر آیات را مبتنی بر وجود جهت، مکان، حرکت و فراز و فرود برای خدای متعال دانسته‌اند، و می‌گویند: خداوند در عالم بالاست، همان جایی که عرش قرار دارد، که به آیاتی مانند: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ»، (القصص: ۸۸) و «كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (النساء: ۱۳۴) و «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (الفتح: ۱۰) استدلال می‌کنند که خداوند چشم و گوش دارد (ر.ک: اشعری، ۱۴۳۰، ۱۲۰).

تحلیل کلامی

استدلال به حدیث امام رضا(ع)

در روایت امام رضا علیه السلام می فرماید: «و لَمْ يَخْلُقِ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَرْشِ وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ لَا يوصَفُ بِالْكُؤُنِ عَلَى الْعَرْشِ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۴۱۲/۲): خدای متعال عرش را به خاطر حاجتی به عرش نیافریده است، زیرا او از عرش و از همه خلق غنی است و به بودن روی عرش توصیف نمی شود زیرا خدای متعال جسم نیست.

در این حدیث امام رضا(ع) تبیین می فرماید که عرش را به خاطر نیاز نیافریده است، زیرا او از عرش و تمام مخلوقات بی نیاز است، همچنین در مورد ذات حضرت حق نمی توان گفت: بر روی عرش نشسته است زیرا او جسم نیست، خداوند بسیار برتر و والاتر از صفات مخلوقین است. پس عرش الهی جسم نیست و فرامادی است.

روایت دیگری از امام رضا علیه السلام است که بر تقدم آفرینش عرش بر آفرینش آسمانها و زمین در روایت «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَ الْمَاءَ وَ الْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَدِلُّ بِأَنْفُسِهَا وَ بِالْعَرْشِ وَ الْمَاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ جَعَلَ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ۳۲۱) خداوند تبارک و تعالی عرش و آب را قبل از آسمانها و زمین خلق فرمود تا بدین وسیله قدرت خود را به ملائکه نشان بدهد، تا ملائکه بفهمند که خداوند بر هر کاری توانا است، سپس با قدرت و توانایی خویش، عرش را بلند کرده است.

دلیل دیگر، دلالت آیه شریفه: «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً» (الحاقه: ۱۷) است که می گوید: حاملان عرش فرشتگان هستند که اگر این چنین باشد و عرش مکان معبود باشد، لازم می آید که ملائکه حاملان معبودشان باشند و این غیر معقول است؛ زیرا خالق کسی است که حافظ مخلوق است نه بالعکس و نمی تواند مخلوق خالق را حمل کند وقتی مکانیت او نفی شده است. پس ثابت می شود مجرد خداوند از مکان و مادیات و مراد از استواء معنایی غیر از جلوس است مانند: احاطه علمی و قرب به رحمت و افاضه و خلق و تقدیر که به عرش اختصاص ندارد زیرا همه اینها مخلوق و مقدر خدایند پس شامل عرش و غیر عرش از تمام اشیاء می شود. پس با رحمت و علم و قدرتش بر عرش، بر همه چیز مستولی شد، زیرا هیچ چیزی اقرب به او از چیز دیگر نیست؛ یعنی اختلاف در قرب اشیاء و بعد آن-ها هیچ تفاوتی ندارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۳۲۱/۳). بنابراین اکثر فلاسفه معنای عرش را در این روایت، با توجه به سایر روایات از ائمه معصومین(ع)، علم فعلی خداوند می دانند (میرداماد، ۱۴۰۳، ۳۱۳). همچنین با توجه به آیات و روایات و همچنین طبق مبانی عقلی مبتنی بر عدم محدودیت خداوند متعال، هیچ گونه شباهتی در صفات و افعال و ذات بین خدای متعال با مخلوقات خود ندارد، همان طور که در آیات سوره توحید می فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و این خللی در وحدانیت و عدم تجسیم خداوند ایجاد نمی کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۴/۸).

برخی دانشمندان نیز به لحاظ فلسفی این نظریه را باطل می دانند و استدلال می کنند که: اگر خداوند متعال بر عرش استقرار داشت، باید جدای از عرش، از طرفی که روی عرش می نشیند متناهی باشد و الا لازم می شود عرش داخل در ذات باشد و این محال است. و اگر خداوند متناهی باشد طبعاً از برخی جوانب قابلیت زیادت و نقصان دارد و هر چیزی این چنین باشد اختصاص به مقدار معینی دارد، به خاطر تخصیص مخصص و تقدیر مقدر، و هر آن چه این طور باشد، محدث است. نتیجه این که اگر خداوند جالس بر عرش باشد، محدث است و این امر محال است (ملاصدرا،

(۳۰۸/۳، ۱۳۸۳)

۴-۲. مکان عرش (معنای «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»)

یکی از احادیثی که ابوصلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل می کند چنین است: «أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَ الْمَاءَ لِيُظْهِرَ بِذَلِكَ قُدْرَتَهُ لِلْمَلَائِكَةِ فَتَعَلَّمُ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۳۲۳).

أبو الصلت هروی می گوید: مأمون از حضرت رضا (علیه السلام) درباره آیه مبارکه: «و اوست آن که آسمان ها و زمین را در شش روز بیافرید و عرش او بر آب بود، تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید- سؤال نمود، امام (علیه السلام) در جواب فرمود: خداوند تبارک و تعالی عرش و آب را خلق فرمود تا بدین وسیله قدرت خود را به ملائکه نشان بدهد، تا ملائکه بفهمند که خداوند بر هر کاری توانا است (همان).

یکی از موارد مهمی که این حدیث به آن اشاره کرده، «مکان عرش» است که برخی فلاسفه در این مورد معتقدند که: حیات هر چیزی در این عالم آب است، همان طور که خدای متعال می فرماید: «مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٌّ» (الانبیاء: ۳۰) بعلاوه حیات هر چیزی در عالم آخرت نیز به علم است و کلام خداوند: «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»، نیز به این معناست که علم خداوند متعال به هر چیزی از همان اول بر آب بوده است یعنی همان عنصر اولی که صور معلومات همگی در آن است بنا بر این که آن عنصر نیز علم است، ولی علمی که مجمل است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۳۶۵/۳) از این رو بر خلاف آنچه برخی شبهه گفته اند، مراد از آب در آیه شریفه عنصر جسمانی نیست.

بنابراین در آیه شریفه «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» مراد از عرش، علم و قدرت و سعه احاطه علمی و شهودی و نیز احاطه تشریحی و تعلیمی و دینی مراد است که حمل فرمود و موهبت نمود بر ماء که عنصر بسیط و قابلیت همه گونه صورت را دارد و صورت مفعولات و اصل حیات است که از آن نفس رحمانی تعبیر می شود (نجفی، ۱۳۶۳، ۱۲۷/۶).

برخی دیگر قائلند به اینکه حائلی بین عرش و آب نیست و استدلال کرده اند به این که آب اولین حادثی بوده است از اجرام این عالم و برخی دیگر نیز باد را اولین حادث، و آب را بر روی باد می دانند؛ اما اکثر علما عرش را بر معنای علم حمل کرده اند و استدلال کرده اند که اگر معنای دیگر یعنی جسمانی باشد، لازمه اش این است که محمول قویتر از حامل باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۱۴۷/۴).

برخی دانشمندان مراد از ماء در آیه شریفه را به معنای حمل عبادت و طاعت و سلطنت و معرفت الهی و علم الهی به حقایق اشیاء و خواص آنها و آثار و کمیت آنها می دانند. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ۱۴۹/۴)

۴-۳. عرش به معنای علم در حدیث ابوقره محدث از امام رضا علیه السلام

در حدیث «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع فَاسْتَأْذَنَنِي فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَفْتَقِرُّ أَنَّ اللَّهَ مَحْمُولٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع كُلُّ مَحْمُولٍ مَفْعُولٌ بِهِ مُضَافٌ إِلَى غَيْرِهِ مُحْتَاَجٌ وَ الْمَحْمُولُ اسْمٌ نَقَصَ فِي اللَّفْظِ وَ الْحَامِلُ فَاعِلٌ وَ هُوَ فِي اللَّفْظِ مِدْحَةٌ وَ كَذَلِكَ قَوْلُ الْقَائِلِ فَوْقَ وَ تَحْتَ وَ أَعْلَى وَ أَسْفَلَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ لَمْ يَقُلْ فِي كُتُبِهِ إِنَّهُ الْمَحْمُولُ بَلْ قَالَ إِنَّهُ الْحَامِلُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ الْمُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ الْمَحْمُولُ مَا سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ أَمَّنَ بِاللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ قَطُّ قَالَ فِي دُعَائِهِ يَا مَحْمُولُ قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَإِنَّهُ قَالَ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةً وَ

قَالَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَالْعَرْشُ اسْمٌ عَلِمَ وَ قُدْرَةٌ وَ عَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ أَصَافَ الْحَمْلَ إِلَى غَيْرِهِ خَلْقٍ مِنْ خَلْقِهِ لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ بِحَمْلِ عَرْشِهِ وَ هُمْ حَمَلَةٌ عَلِمِهِ وَ خَلْقًا يَسْبَحُونَ حَوْلَ عَرْشِهِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِ وَ مَلَائِكَةٌ يَكْتُبُونَ أَعْمَالَ عِبَادِهِ وَ اسْتَعْبَدَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِالطَّوَافِ حَوْلَ بَيْتِهِ وَ اللَّهُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى كَمَا قَالَ وَ الْعَرْشُ وَ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ حَوْلَ الْعَرْشِ وَ اللَّهُ الْحَامِلُ لَهُمُ الْحَافِظُ لَهُمُ الْمُحَافِظُ عَلَيْهِمْ الْمُحَافِظُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ وَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» (كلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۱/۱).

یکی از احادیثی که معنای حقیقی عرش را تبیین می‌کند، حدیث ابو قره محدث از امام رضاست که وقتی ابو قره محدث بر حضرت امام رضا(ع) وارد شد و از مسائل حلال و حرام پرسید، سپس عرض کرد: شما قبول دارید که خدا محمول است؟ حضرت فرمود: هر محمولی فعلی بر او واقع شده که به دیگری نسبت دارد (و آن فعل حمل است که به حامل نسبت دارد) و محمول اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد و همچنین است قول آن که گوید: زبر، زیر، بالا، پائین، (که زبر و بالا دلالت بر مدح دارد و زیر و پائین دلالت بر نقص) و خدا فرموده است: «خدا را نام‌های نیکوست، او را به آن‌ها بخوانید» و در هیچ یک از کتب آسمانی خود فرموده است که او محمول است بلکه گفته است او حامل است در خشکی و دریا (فرزندان آدم را در آیه ۷۰ سوره ۱۸) و نگهدار آسمان‌ها و زمین است از افتادن و غیر خدا محمول است و هیچ‌گاه از کسی که به خدا و عظمتش ایمان دارد، شنیده نشده که در دعای خود بگوید: «یا محمول». ابوقره گفت: خدا خود فرموده است: در آن روز عرش پروردگار تو را هشت نفر در بالایشان حمل کنند و باز فرموده است: کسانی که عرش را حمل می‌کنند.

حضرت ابو الحسن(ع) فرمود: عرش که خدا نیست؛ عرش نام علم و قدرت است و عرشی است که همه چیز در اوست. آن گاه فعل حمل را به غیر خود که مخلوقی از مخلوقاتش باشد نسبت داده است، بدین جهت که از آن مخلوق به سبب حمل عرش عبادت خواسته است، حاملان عرش حاملان علم خدایند و مخلوقی هستند که گرد عرش او تسبیح گویند و به علم او کار کنند و فرشتگانی هستند که کردارهای بندگانش را می‌نویسند و از اهل زمین به سبب طواف گرد خانه خویش عبادت خواسته است (پس از هر مخلوقی به نوعی خاص عبادت خواسته است) و خدا بر عرش تسلط دارد چنانچه فرمود: و عرش و آن‌ها که حملش کنند و آن‌ها که گردش باشند (همگی نسبت به خدا محمولند) و خدا حامل آن‌ها و حافظ آن‌ها و نگهدارنده آن‌هاست و به پا دارنده هر جان و بالای هر چیز و بر همه چیز است.

برخی علما قائلند به اینکه ظاهراً ابوقره مانند حنابله و اکثر اصحاب حدیث، معنای واقعی را متوجه نمی‌شدند، الا تحت الفاظ با مدلولاتش، لذا با توجه به آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» با وجود آیه شریفه «و يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»، استدلال کرده است که خدای متعال محمولی است که ملائکه‌ای که عرش را حمل می‌کنند، خدا را حمل می‌کنند، چون که خدا بر روی عرش است، لذا امام(ع) نیز وقتی قصور فکری و عدم توانایی استدلال عقلانی این سوال کننده را بر نفی محمول بودن خداوند متعال دیدند، به صورت الفاظ و مدلولات اولیه اش با او بحث می‌کند و می‌فرماید هر محمولی فعلی بر او واقع شده که به دیگری نسبت دارد (و آن فعل حمل است که به حامل نسبت دارد) و محمول اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد و این که خدای متعال حامل هر شیء است نه محمول هر شیء (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۳/۳۵۴).

در قسمتی از حدیث که می‌فرماید: «و كذلك قول القائل فوق و تحت و أعلى و أسفل»، به این معناست که اگر با این الفاظ بنا باشد یکی اسم مدح باشد و دیگری اسم نقص، پس فوق اسم مدح است و تحت اسم نقص، همچنین اعلی

اسم مدح است و اسفل اسم نقص. در قسمتی که به آیه شریفه: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» استدلال فرمود، به این معناست که: اسماء حسناى الهی که ما امر شده ایم به دعا با آنها، محمول نیستند، پس جایز نیست به آنها به عنوان محمول استدلال کنیم. و در فرازی از روایت که فرمودند: «انَّه الحامل في البر و البحر و الممسك للسموات و الارض ان تزولا»، به این معناست که او حامل همه اشیاء است ولی محمول هیچ چیزی نیست. و در فرازی فرمود: «لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ آمَنَ بِاللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ قَطَّ قَالَ فِي دُعَائِهِ يَا مَحْمُولٌ»، به این معناست که هرگز از مومنی شنیده نشده است که خدای متعال را به این صورت در دعا صدا بزند و بگوید: «یا محمول»، لذا استدلال به این است که اقرار به محمول بودن الهی جایز نیست. وقتی ابو قره استدلال کرد به محمول بودن خداوند به وسیله آیه شریفه: «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً»، و آیه شریفه: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ»، امام (علیه السلام) جواب دادند که: این دو آیه بر محمول بودن خداوند دلالت نمی کنند زیرا خداوند متعال عین عرش نیست تا حامل عرش، حامل خداوند هم باشد. و در بحث استوای الهی فرمودند: استوای بر عرش به معنای جلوس و استقرار مادی نیست، بلکه به معنای استیلاء و اقتدار است و مراد از عرش قدرت و علم است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۳/۳۵۶).

تحلیل حدیثی

این حدیث نورانی دارای چند نکته مهم در رابطه با معنای حقیقت عرش دارد؛ نخست این که حدیث بر محمول بودن خداوند دلالت نمی کند بلکه امام رضا علیه السلام در جواب سوال کننده می فرماید: خداوند محمول نیست، و هر آن چه هست محمول است، و محمول اسم لفظی است که برای خداوند نقص حساب می شود زیرا هر محمولی حاملی دارد و خداوند متعال بی نیاز است، پس مفهوم حمل با حمل جسمی متفاوت است.

دوم این که عرش، خدا نیست، و در عین حال فرامادی است و نام علم و قدرت است و این که کسانی که حامل عرش هستند در قیامت به این معناست که حامل عرش هستند و خدا بر عرش تسلط دارد چنان چه فرمود و عرش و ملائکه که حملش کنند و آنها که گردش باشند (همگی نسبت بخدا محمولند) و خدا حامل آنها و حافظ آنها و نگهدارنده آنهاست و به پا دارنده هر جان و بالای هر چیز و بر همه چیز است که در این تعبیر نشان می دهد عرش به معنای علم الهی است نه جسمی که خداوند بر او مستقر باشد.

در حدیث « وَ الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ » (صدوق، ۱۳۹۸، ۳۲۷). امام صادق(ع) نیز، در مورد آیه شریفه: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا بَيْنَهُمَا»، می فرماید: عرش علمی است که کسی قادر به شناخت آن نیست.

در حدیث دیگری نیز می فرماید: اما عرشی که به معنای علم است، چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین آن را حمل می کنند. اما چهار نفر اول حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام و چهار نفر آخرین، حضرت محمد، علی، حسن و حسین علیهم السلام هستند (صدوق، ۱۴۱۴، ۴۵).

۴-۴. حدیث ابو قره محدث از امام رضا علیه السلام در باره حاملان عرش

برخی از روایات به مسئله معنای حمل عرش و حاملین عرش می پردازند. از جمله در حدیث ابو قره از امام رضا(ع)، از محمول بودن خدای متعال پرسید، حضرت فرمود: هر محمولی فعلی بر او واقع شده که به دیگری نسبت دارد (و آن

فعل حمل است که به حامل نسبت دارد) و محمول اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و حامل فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد و همچنین است قول آن که گوید: زبر، زیر، بالا، پائین، (که زبر و بالا دلالت بر مدح دارد و زیر و پائین دلالت بر نقص) و خدا فرموده است: «خدا را نام‌های نیکوست، او را به آن‌ها بخوانید» و در هیچ یک از کتب آسمانی خود نفرموده است که او محمول است بلکه گفته است او حامل است در خشکی و دریا (فرزندان آدم را در آیه ۷۰ سوره ۱۸) و نگهدار آسمان‌ها و زمین است از افتادن و غیر خدا محمول است و هیچ‌گاه از کسی که به خدا و عظمتش ایمان دارد، شنیده نشده که در دعای خود بگوید: «یا محمول». ابوقرة گفت: خدا خود فرموده است: در آن روز عرش پروردگار تو را هشت نفر در بالایشان حمل کنند و باز فرموده است: کسانی که عرش را حمل می‌کنند حضرت ابو الحسن (ع) فرمود: عرش که خدا نیست؛ عرش نام علم و قدرت است و عرشی است که همه چیز در اوست. آن‌گاه فعل حمل را به غیر خود که مخلوقی از مخلوقاتش باشد نسبت داده است، بدین جهت که از آن مخلوق به سبب حمل عرش عبادت خواسته است، حاملان عرش حاملان علم خدایند و مخلوقی هستند که گرد عرش او تسبیح گویند و به علم او کار کنند.

امام صادق (ع) فرمود: «حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَالْعَرْشُ الْعِلْمُ ثَمَانِيَةٌ أَرْبَعَةٌ مِنَّا وَأَرْبَعَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اللَّهُ»: حاملین عرش، و عرش به معنی علم است، هشت نفرند: چهار کس از ما و چهار کس از آن‌ها که خدا خواهد (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۳۲۵). برخی از این مفسران معتقدند که ملائکه، عرشی را که از آن اوامر و احکام الهی صادر می‌شود به سوی کل عالم حمل می‌کنند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷/۳۰۸).

فلاسفه نیز با اعتقاد به این که عرش خدا علم اوست، و با توجه به برخی روایات، مانند: روایت امام علی «علیه السلام» که فرمودند: «إِنَّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۳۲۰). حقیقت عرش، عقل بسیط است و در عین بساطت علم خداوند متعال به تمامی عالم است، و هر کسی این حقیقت عرش را آن‌گونه که هست، به صورت واقعی شناخت، آن فرد حامل عرش الهی است. پس حامل عرش الهی، همان حامل علم اوست (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ۳/۳۶۳).

در عین حال برخی احادیث به هشت حامل عرش در قیامت خبر می‌دهند که گویا با حاملان در دنیا متفاوت است، مانند روایت امام صادق (ع) که می‌فرماید: در روز قیامت حاملان عرش هشت نفر هستند؛ چهار نفر از اولین که پیامبران الهی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی هستند و چهار نفر هم از آخرین که حضرت محمد (ص) و حضرت علی، حسن و حسین (ع) هستند (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۴/۵۶۲).

بعضی از علما قائلند به اینکه: حاملان عرشی شده‌اند که علم است، زیرا پیامبرانی که قبل از حضرت محمد (ص) مبعوث شده‌اند بر شرائع چهارگانه حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی بوده‌اند و قبل از ایشان علوم به سوی این چهار نفر سوق داده شده است، همچنین بعد از حضرت محمد (ص) و حضرت علی، حسن و حسین (علیهم السلام) نیز علوم به بعد از امام حسین (علیه السلام) منتقل شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ۴۶).

برخی از علما در حل این مسئله، روایتی از امام صادق (ع) می‌آورند که: راوی ابی حمزه می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: مراد از عرش علم و احاطه کبریائی است و محتمل است که سعه نفوذ و فرمانروائی باشد و ساحت کبریائی فرشتگان مقرب را موکل فرموده که اجرای دستورات نظام جهان را به عهده بگیرند و در نهایت حاملان عرش و اجرای دستورات مقام کبریائی را چند فرشته مقرب متعهد هستند و به موقع اجراء می‌کنند، ولی در عالم قیامت

حاملین عرش کبریائی هشت حامل خواهند بود و فرق است میان حمله عرش و اجرای دستورات کبریائی در جهان طبع که محول به چهار فرشته مقرر شده است و حمله عرش و اجرای دستورات مقام کبریائی در عالم قیامت محول به هشت حامل شده است و امام (علیه السلام) فرمود: در عالم قیامت حاملین عرش مقام کبریائی چهار نفر از ما اهل بیت است و چهار نفر دیگر از آنان که ساحت کبریائی خواسته، مقرر فرموده است، لذا محتمل است درباره حاملان عرش کبریائی در جهان طبع محول به چهار فرشته مقرر شده از نظر این که رحمت مقام کبریائی در این جهان رحمت عمومی و رحمت رحمانیه و سعه وجود و بهره هستی است که فرمود: (وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ)، یعنی همه ذرات و ریز و کلان و همه طبقات موجودات را بدون استثناء شامل می شود (همدانی، ۱۳۶۳، ۲۹۹/۳).

خلاصه این که: ممکن است مفاد قول امام صادق(ع) ناظر به این حقیقت باشد که نظر به این که رحمت ساحت کبریائی در عالم قیامت اختصاص به رحمت رحیمیه دارد، اختصاص به اهل ایمان کامل دارد از نظر این که نتیجه مساعی رسول(ص) و اوصیاء طاهرین(ع)، اهل ایمان کامل خواهند بود. بر این اساس حاملین عرش کبریائی بر فرشته های مقرب اضافه خواهد شد و عبارت از رسول گرامی(ص) و امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن و امام حسین(ع) خواهد بود(همان) شیخ صدوق نیز با توجه به مسئله حاملان عرش می نویسد: اعتقاد ما در باره عرش این است که عرش کل مجموع مخلوقات است و در وجه دیگر علم است (صدوق، ۱۴۱۴، ۴۷).

در حدیثی نقل می کند از امام صادق علیه السلام که سؤال شد از معنی قول الهی: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه/۱۵). یعنی خداوند رحمان بر عرش قرار گرفت، آن جناب فرمود: قرار گرفت در هر چیزی پس هیچ چیز نزدیک تر به او نیست از چیزی دیگری، و حاملان عرش همین چهارنفرند و چون قیامت شود هشت ملك شوند(شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ۴۷). و اما عرشی که علم است حمله او چهار فرد هستند؛ از اولین و چهار کس از آخرین اما چهار از اولین نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) و اما چهار از آخرین محمد(ص) است و علی و حسن و حسین (ع)، به این طریق روایت شده به سندهای صحیحه از ائمه (ع) در بیان عرش و حاملان آن و سبب آن که این اشخاص حاملان عرش شده اند این است که پیغمبرانی که بر چهار شریعت معهوده بوده اند، از پیغمبر ما (ص)، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بوده اند، و پیش از این چهار کس علم ها به سوی پیغمبران دیگر آمده و همچنین آمده علم بعد از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و حسن و حسین (ع) به سوی امامانی که بعد از امام حسین (ع) هستند و عرش همان علم است (همان/۴۵) برخی دیگر از علما می فرمایند: زمانی که مراد از عرش علم باشد، مراد همان انوار اربعه است که صنوف علم و انواع آن را شامل می شود. و زمانی که مراد از علم انوار باشد، نور محبت و معرفت و عبادت و علم را شامل می شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۵/۲).

تحلیل کلامی

از میان احادیث مربوط به عرش، می توان مفاد برخی از آنها را به عنوان میزان، شاخص و اصول حاکمی دانست که مفاد سایر احادیث را باید بر اساس آنها تفسیر کرد؛

اصل اول؛ اینکه استیلای خداوند بر عرش به صورت جسمانی نیست؛

روایات به خوبی به مسئله عدم جسم بودن خداوند و به تبع آن نفی تخت و سریر بودن عرش اشاره کرده اند؛ نخست این که عرش، جسم نیست «لانه لیس بجسم» و همچنین عرش، خدا نیست؛ «الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ»، دوم این که عرش

همانند تخت نیست؛ «لَيْسَ الْعَرْشُ كَمَا تَتَّظُنُّ كَهَيْئَةِ السَّرِيرِ»، و سوم این که استوای خدا بر عرش همانند قرار گرفتن چیزی بر چیزی نیست؛ «لَا إِلَهَ عَلَيْهِ كَكُونَ الشَّيْءِ عَلَى الشَّيْءِ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۳۱۶) این احادیث، به مبانی عقلی هم اشاره دارند؛ مبنی بر اینکه از خواص جسم محدودیت و فنا است، و خدای متعال منزله از خصائص است، لذا جسم نیست.

این روایات نسبت به دیگر روایاتی که به جسمانی بودن عرش و یا برخی خواص که به صورت مشترک بین مجردات و جسمانیات هستند، حاکم هستند و به مجرد بودن عرش و استیلاهی الهی به صورت غیر جسمانی تفسیر می‌شوند. مانند: «قوله و إن من شيء إلا عندنا خزائنه و إن بين القائمة من قوائم العرش و القائمة الثانية خفقان الطير المسرع مسيرة ألف عام و العرش يكسى كل يوم سبعين ألف لون من النور لا يستطيع أن ينظر إليه خلق من خلق الله و الأشياء كلها في العرش كحلقة في فلاة» (نیشابوری، ۱۳۷۵، ۴۷). در این روایت به قائمه‌های عرش اشاره می‌کند و می‌گوید: يك قائمه از قوائم عرش و بین قائمه دیگر آن، فاصله زیادی است، لذا برخی از مفسران نیز قائلند به اینکه: مقصود امام (ع) تشبیه معقول به محسوس بوده، مدلول مطابقی کلام نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۷۰/۸). همچنین روایت: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ قُلْتُ فَسَّرَ لِي قَالَ أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّيْءِ لَهُ أَوْ بِإِمْسَاكِ لَهُ أَوْ مِنْ شَيْءٍ سَبَقَهُ» (همان/۳۱۷). نیز دلیل بر استیلاهی الهی به صورت غیر جسمانی است.

اصل دوم؛ اینکه یکی از معانی عرش، علم الهی است؛

در آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (الحديد: ۳). سخن از عرش است و تدبیر واقعی خدا مطرح است و در کنار ذکر عرش، علم فعلی خداوند متعال مطرح است که عین تدبیر اوست.

در روایات نیز عرش را به معنای علم تفسیر کرده اند؛ عرش علمی است که کسی قادر به شناخت آن نیست؛ «وَ الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۳۲۷). عرش به یک معنا یعنی دانشی که خدا به فرستادگان و حجّت‌های خود عطا فرموده است؛ «مَا هُمَا فَقَالَ الْعَرْشُ . . . فِي وَجْهِ آخِرِ الْعَرْشِ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ۲۶۵). و او بر عرش مستوی است علمش شاهد همه نجواهاست؛ «وَ هُوَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى عِلْمُهُ شَاهِدٌ لِكُلِّ نَجْوَى» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۲۶۵). در عرش است (در يك وقت معین علمش به هر دو ناحیه مساویست) و علم و قدرت و سلطنت و احاطه او بر همه چیز یکسان است. در خصوص روایت: «وَ هُوَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى عِلْمُهُ شَاهِدٌ لِكُلِّ نَجْوَى» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۲۶۵). یعنی در هر نجوایی حاضر است و با هر فردی هست از فوق عرش با علمش، زیرا علم او به همه احاطه دارد و هیچ چیزی از علمش پوشیده نیست و او با تمام کمالش فوق عرش یعنی مسلط بر عرش است (دارمی، ۱۴۱۶، ۶۷/۳). «وَ كَمَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَ قُدْرَةً وَ مُلْكًا وَ إِحَاطَةً» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۱۲۶) در روایت «لَأَنَّ مُلْكَ الْعَرْشِ سَوَى مُلْكِ الْكَرْسِيِّ وَ عِلْمُهُ أَغْيَبُ مِنْ عِلْمِ الْكَرْسِيِّ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۶۲۱). که می‌گوید: علم عرش غیب-تر از علم کرسی است، ضمن اینکه عرش را علم الهی معرفی می‌کند، غیب بودن عرش را نیز تداعی می‌نماید.

لذا روایات در خصوص حاملان عرش الهی نیز یکی از معانی عرش یعنی علم را بیان می‌کنند؛

مانند: «قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ حَمَلَةَ الْعَرْشِ ثَمَانِيَةٌ، وَ رَوَيْتُ «أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ حَمَلَةُ

الْعَرْشِ وَالْعَرْشُ الْعِلْمُ ثَمَانِيَةٌ أَرْبَعَةٌ مِنَّا وَ أَرْبَعَةٌ مِمَّنْ شَاءَ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۵/۱). که از هشت حامل عرش می-گوید، و روایت «إِنَّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۰/۱). که علما را حاملین عرش معرفی می کند، و در ابوقره محدث از امام رضا علیه السلام، خداوند و ملائکه را حاملان عرش می داند؛ «... أَخْبَرَنِي عَنْ رَبِّكَ أَيْ يَحْمِلُ أَوْ يَحْمَلُ فَقَالَ عَلِيٌّ ع إِنَّ رَبَّنَا جَلَّ جَلَالُهُ يَحْمِلُ وَلَا يَحْمَلُ قَالَ النَّضْرَانِيُّ فَكَيْفَ ذَلِكَ وَ نَحْنُ نَجِدُ فِي الْإِنْجِيلِ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ فَقَالَ عَلِيٌّ ع إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْمِلُ الْعَرْشَ (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۳۲۶). فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَامِلُ الْعَرْشِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۸/۱). که به مخلوقات الهی از جمله فرشتگان اشاره می کند که حاملین عرش هستند، همه این موارد عرش به معنای علم الهی را تبیین می کنند. در مسئله مکان عرش معنای در آیه شریفه: «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» نیز به همین صورت است و احادیثی مانند: «كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ... فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَ عِلْمَهُ الْمَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۶/۱). نیز به عرش به معنای علم اشاره می کند.

اصل سوم؛ اینکه عرش مخلوق الهی است؛

در روایت ابوقره محدث به خوبی به مسئله خلقت عرش الهی، اشاره می کنند مانند: «... وَ لَمْ يَخْلُقِ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ۴۱۲/۲). این روایت می گوید: خدای متعال عرش را خلق کرده است نه به خاطر نیاز خدا به آن. در روایت خصائص عرش: «وَ لَكِنَّهُ شَيْءٌ مَّخْدُودٌ مَخْلُوقٌ مُدَبَّرٌ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۳۱۶). تقدم آفرینش عرش بر آفرینش آسمانها و زمین؛ «فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَرْشَ وَ الْمَاءَ وَ الْمَلَائِكَةَ قَبْلَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۳۲۱). همگی مخلوق بودن عرش را تاکید و تایید می کنند؛ لذا مشخص می شود عرش الهی از زمره علم ذاتی نیست، بلکه علم فعلی است و اگر روایتی به عرش به معنای ذات الهی اشاره کرد با توجه به این آیات و روایات، به علم فعلی تفسیر می گردد.

اصل چهارم اینکه عرش به معنای ربوبیت الهی و محل اجرایی شدن اوامر الهی است؛

عرش، یک مقام حقیقی و واقعی است که زمام سلسله تمام حوادث با وجود تمام کثرت و اختلاف که ناشی از یک سلسله اسباب و علل هستند به آن ها منتهی می شوند، و در عرش صور تمام امور کون و مکان که به تدبیر الهی اداره می شود، وجود دارد. بنابراین حقیقت عرش مرکز تدبیر و ربانیت تکوینی خداوند در تمام هستی است.

در این مورد نیز آیات و روایات به آن به تفصیل اشاره می کنند و این که خدای متعال می فرماید: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، در عین حالی که مثال است برای احاطه تدبیر خدا در ملکش، بر این هم دلالت دارد که در این میان حقیقتی هم در کار هست و آیات شریفه: «وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (توبه: ۱۲۹) «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلُهُ» (مؤمن: ۷). «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (حاقه: ۱۷). و «وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (زمر: ۷۴). نیز دلالت بر همین معنا دارند، پس ظواهر این آیات و آیاتی مانند: «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالَ لِمَا يَرِيدُ»، اشاره به این است که عرش مقامی است که تدابیر عام الهی و اوامر تکوینی از آن جا صادر می گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۵۷/۸).

۵. نتیجه

بررسی و تحلیل منابع روایی شیعه به خصوص حدیث امام رضا علیه السلام نشان می دهد:

۱. عرش الهی جسم نیست و به معنای علم و مرکز تدبیر خداوند متعال است. در نقطه مقابل، ظاهرگرایان عرش را مکانی برای نشستن خداوند می‌دانند. اشاعره اگرچه معتقدند باید به عرش ایمان داشت، اما در خصوص معنای آن سکوت کرده‌اند. از این رو از اندیشیدن در آن نهی نموده‌اند.

۲. مراد از «استوای علی العرش» استیلاهی الهی بر عرش است نه مانند نشستن پادشاهان بر تخت. نشستن خداوند بر عرش کنایه از تدبیر جهان و علم او به تمام امور عالم هستی است.

۳. منظور از «وکان عرشه علی الماء» نیز با توجه به روایت امام رضا علیه السلام همان علم الهی و مرکز تدبیر و به تعبیری آب حیات است.

۴. حامل بودن خداوند نسبت به عرش نیز به معنای فاعل بودن و حاکم بودن است نه اینکه خدای متعال به صورت مادی چیزی را حمل کند. و در روایاتی که به مسئله حاملین عرش اشاره می‌فرماید نیز، عرش به معنای آن علمی است که خداوند به حاملین عرش داده است. بنابراین عرش و استوای بر عرش در جمله «تَمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، نیز اگر گفته شود به معنای ملك خدا و در جمله «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ» به معنای علم خدا است، در هر صورت هر دو به معنای مقامی است که با آن مقام جمیع اشیاء ظاهر شده، تدابیر جاری در نظام وجود همه عالم در آن مقام متمرکز می‌باشد. به عبارت دیگر این مقام، از یک جهت مقام ملك است و از آن جمیع فرامین ربّانی صادر می‌شود؛ و از جهت دیگر مقام علم الهی است که با آن جمیع موجودات عالم تدبیر می‌شود.

۶. منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. حسینی همدانی نجفی، محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۳. دارمی، عثمان ابن سعید، الرد علی الجهمیه، کویت، دار ابن الأثیر، ۱۴۱۶ق.
۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۵. شیخ صدوق، ابن بابویه، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۴ق.
۶.، التوحید، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۷.، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، الإحتجاج، مشهد، المرتضی - مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی مطبوعات، ۱۳۹۰.
۱۱. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، الأصول و الروضه، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۱۵. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۶. میرداماد، محمد باقر بن محمد، التعلیقہ علی أصول الکافی، قم، الخیام، ۱۴۰۳ق.
۱۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدق، ۱۳۹۷.
۱۸. نیشابوری، محمد بن حسن فتال، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵.